

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۵، شماره ۵۷، پاییز ۱۴۰۲، صص ۴۳۴-۴۴۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۸/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۹/۲۱

(مقاله پژوهشی)

DOI: [10.30495/dk.2022.1972381.2617](https://doi.org/10.30495/dk.2022.1972381.2617)

کنکاشی زبان‌شناسانه بر سه سرآغاز در شاهنامه فردوسی

سیده مریم موسوی^۱، دکتر ثورالله نوروزی داودخانی^۲، دکتر علی محمد موذنی^۳، دکتر نصرالله زیرک^۴

چکیده

دانش زبان‌شناسی نوین و سره کردن متون ادبی که زبان‌شناسان از آن با سرنامه «گفتمان نقدگرا از دیدگاه نشانه‌شناسی معنایی» یاد می‌کنند، چنان است که سره‌کننده نوشتار به دنبال شناخت ژرف مایه لایه‌های گوناگون اندیشه و فضای آفرینش متون فراتر از جمله‌ها می‌گردد و بافت سخن را با توجه به جایگاه هنری و موقعیت آن به کنکاشی زبان‌شناسانه می‌کشد و بینش فرامتنی نگارنده یا سراینده را آشکار می‌سازد.

بنابراین، نگارنده این گفتار بینش نهفته در لایه‌های زبانی سه سرآغازنامه را در گران‌سنگ‌ترین سرورده حماسی زبان فارسی که همانا «شاهنامه» نام گرفته با سرنامه‌های «به نام خدا» و غمنامه‌های «رستم و سهراب» و «رستم و اسفندیار» را با روش (توصیفی-تحلیلی) به کنکاش گفتمان نقدگرا گرفته است.

واژه‌های کلیدی: کنکاش گفتمان نقدگرا، نشانه‌شناسی، معناشناسی گفتمانی، لایه کاربردشناسی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خلخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلخال، ایران.

rudabehmusavi@yahoo.com

^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

Th_norouzi@pnu.ac.ir

^۳ استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

moazzeni@ut.ac.ir

^۴ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران.

zirakb@gmail.com



مقدمه

در گذشته ادبیات فارسی، برای بررسی و کنکاش نگاشته‌ها و سروده‌ها تنها به سرنامه‌های «طرز، هنجار یا سبک‌شناسی» پرداخته شده است و نقدگرایان بیشتر به ویژگی‌های زبانی، دستوری، صورت‌های خیالی و دیگر ساختارهای واژگانی و ادبی پرداخته‌اند.

دانش زبان‌شناسی نوین امروزی به متون ادبی از دیدگاه‌های تازه‌ای می‌نگرد و نقد نشانه‌های زبانی، نگرشی به بافت موقعیت گفتار دارد که در زبان‌شناسی نوین از آن با سرنامه «زبان‌شناسی نقدگرا» یاد می‌شود. بنابراین، بینش نگارنده یا سراینده در فضای متن به نقد در می‌آید نه همچون گذشته که تنها به جمله پرداخته می‌شد. دانسته است که در فهم متون هنری، گذشته از زیبایی‌های واژگانی، باید به اندیشه و بینش نگارنده یا سراینده هم توجه کرد که این، جان سخن است نه تن مایه آن.

شاهنامه فردوسی به دلیل جهان‌بینی عمیق و بینش ژرفی که در خود نهفته دارد، از آن به شناسنامه فرهنگی ایرانیان تعبیر می‌شود و زبان فاخر فارسی تن مایه و جامه آن فرهنگ درخشان است. سراسر شاهنامه از آغاز تا پایان آن لبریز از حکمت، دانایی، فرهنگ، جهان‌بینی ژرف نگر و منش مردمی تواند بود که از آن با عنوان یا سرنامه «حکمت متعالی» یاد می‌شود. نازش و بالش ایرانیان در جهان به آن بینش و فرهنگ گران سنگ است که در بستر زبان فخیم فارسی نمایان می‌گردد. جهان‌بینی خدامحورانه، مهر و داد ورزانه، مردمسالارانه و اندیشمندانه و ژرف بینش‌های دورنگرانه در «شاهنامه» موج می‌زند و ارج و گرانمایگی شاهنامه ایرانیان به آن فرهنگ و اندیشه‌های درخشان استوار است. با انگیزه همین جانمایه‌های فرهنگی است که ایرانیان به آن می‌نازند و در میان جهانیان سرفرازند.

با توجه و نگرش به این دستمایه است که نگارندگان این گفتار می‌کوشند تا گوشه‌ای از افتخارات و بالندگی‌های فرهنگی در شاهنامه را که در بستر گفتمان انتقادی رخ نموده است نمایان سازند.

پیشینه تحقیق

پژوهش سبک‌گفتمانی شاهنامه مورد اقبال پژوهندگان بسیاری قرار گرفته است که در اینجا به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌شود:

در سال (۱۳۹۰) دو کتاب دربارهٔ گفتمان به بازار آمد که به ترتیب عبارت بودند از ۱. تحلیل انتقادی گفتمان از نورمن فرکلاف که به وسیله گروه مترجمان ترجمه شده بود و مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها آن را به چاپ رساند. ۲. تحلیل گفتمان انتقادی از فردوس آقاگل زاده که تکوین تحلیل گفتمان در زبان شناسی، را با خود داشت و انتشارات علمی فرهنگی آن را به چاپ رساند.

اما آنچه دربارهٔ شاهنامه اتفاق افتاد را به ارائه دو نمونه از آن بسنده می‌کنیم که عبارتند از: ۱. لیلیا خزل و فرهاد طهماسبی و ساره زیرک (۱۳۹۸). مقاله‌ای با عنوان «از طرد تا حذف شدن سیاوش از منظر نشانه شناسی فرهنگی در شاهنامه فردوسی» در فصل نامهٔ جستارنامه ادبیات تطبیقی صص ۷۱-۸۸ شماره ۳(۱۰) به چاپ رسیده است. ۲. مقاله پروین پیکانی و رحمان ذبیحی و علیرضا شوهانی و محمدتقی جهانی که به سال (۱۳۹۹) با سرنامه: تحلیل ساختار داستان‌های سهراب، سیاوش و فرود بر اساس نظریهٔ استروس که در پژوهشنامهٔ ادب حماسی در صفحات ۸۴-۶۱ شماره ۱۶(۲) چاپ شده است.

روش تحقیق

روش پژوهش در این گفتار همانا شیوهٔ «توصیفی - تحلیلی» خواهد بود که زیر مجموعهٔ روش کتابخانه‌ای به شمار می‌رود. توضیح آنکه در سبک‌شناسی و بررسی گفتمان لایه‌های کوچک متن در پیوند با بافت کلان لایه‌ها مورد پژوهش قرار می‌گیرد.

مبانی تحقیق

تحلیل انتقادی گفتمان یا تحلیل گفتمان انتقادی

امروزه «گفتمان» در دو معنای متفاوت اما مرتبط به کار می‌رود. یکی به «یک قطعه بزرگ زبانی» اشاره دارد و دیگری به سازمان‌بندی اجتماعی محتواها در کار برد. اولی وجه مشخصهٔ رویکرد زبان شناختی است، دومی وجه مشخصهٔ رویکردهایی است که از منظر اجتماعی به آن می‌نگرند» (مکاریک، ۱۳۹۳: ۲۵۶). این گونه از پژوهش بیشتر متوجه بینش و ایدئولوژی قدرت‌های پنهان در پس کلان لایه‌های متون می‌شود. فرکلاف در تعریف گفتمان چنین می‌نگارد: «گفتمان مجموعهٔ به هم تافته‌ای از سه عنصر عمل اجتماعی، عمل گفتمانی (تولید و توزیع و مصرف متن) و متن است و تحلیل یک گفتمان خاص، تحلیل هر یک از این سه بعد و روابط میان آن‌ها را طلب می‌کند. فرضیهٔ ما این است که پیوندی معنادار میان ویژگی‌های خاص

متون، شیوه‌هایی که متن با یکدیگر پیوند می‌یابند و تعبیر می‌شوند و ماهیت عمل اجتماعی وجود دارد» (فرکلاف، ۱۳۹۰: ۹۷-۹۹) به گفته کلانتری و همکاران، فرکلان «تحلیل گفتمان انتقادی» را توسعه یک چارچوب تحلیلی برای مطالعه زبان در رابطه با قدرت و ایدئولوژی می‌داند که دارای دو شاخه کلی است. (شعیری و همکاران، ۱۳۸۸: ۳۷):

الف، شاخه زبانشناختی فرمالیستی؛ ب، شاخه اجتماعی-فرهنگی محور.

نشانه‌شناسی

هیچ گفتمانی نمی‌تواند از نشانه‌شناسی بی‌نیاز باشد یعنی گفتمان نمی‌تواند بدون نشانه‌شناسی شکل بگیرد. به گفته‌ای: «دانش نشانه‌ها و شناخت آن‌ها به منزله شناخت نقطه‌هایی نورانی است که در پرتو مخروطی شکل خود می‌توانند بخش‌های مهمی از علوم، معارف و هنرها را در بر بگیرند. نشانه‌شناسی ما را یاری می‌رساند تا متن‌های بسیار مفصل و طولانی را در نظام نشانه‌ها خلاصه کنیم و از این طریق یادگیری و یاد دادن را آسان تر سازیم» (تمیم داری، ۱۳۸۲: ۴۸-۴۶). بنابراین، نشانه‌شناسی بر پایه تحلیل گفتمان، زمینه‌ای برای تحلیل بیشتر متون فراهم می‌آورد خواه متن فرهنگی باشد، خواه ادبی و ... امروزه، زبان در مرکز کانون مطالعات پژوهشگران و متفکران قرار گرفته است. نظریه‌ها و رویکردها به نسبت‌هایی، زبان را در مرکز توجه و دقت خود قرار داده‌اند و در این میان نشانه‌شناسان بیش از دیگر نحله‌های فکری و نظری به زبان توجه نشان داده‌اند.

این توجهات زمینه پدید آمدن بستر فهمی جدید از زبان را فراهم کرده است که به مرور گسترده‌تر هم می‌شود. به عبارت دیگر، زبان نه وسیله - وسیله ارتباط و ... - بلکه محیط و خانه حیات است؛ آن گونه که هایدگر گفت «زبان خانه هستی است» (نوربری شولتز، ۱۳۸۱: ۱۷۳). از دیدگاه ادگار مورن «این زبان است که انسان را به وجود آورده، نه انسان زبان را» (معینان، ۱۳۸۸: هیچ‌جده). ویتگنشتاین «مطالعه زبان را برابر با مطالعه تفکر می‌داند» (چپمن، ۱۳۸۴: ۲۰۰). در نتیجه، مطالعه زبان، تاریخی چند هزار ساله و بسیار پربار دارد و باید گفت که «زبان بهترین آینه ذهن بشر است» (لایب نیتس) و مطالعه زبان، مطالعه ماهیت ذهن و تفکر است.

نشانه - معناشناسی گفتمانی

زبان‌شناسی، معناشناسی، نشانه‌شناسی و تحلیل گفتمان ابزارهایی نو و مناسب با کارکردهای متنوع و نو در جهت مطالعات متون ادبی و غیر ادبی است. علوم زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی در

بررسی آثار گوناگون از چندین مرحله عبور کرده‌اند؛ یکی از این مراحل «عملیات گفتمانی» است که خوانش تازه‌ای را از آثار و متون آغاز کرده و از زاویه‌هایی جدیدی از خوانش این متون پرده برداشته است. دانش نشانه - معناشناسی گفتمانی، این امکان را برای ما فراهم می‌کند تا متن را در مقام گفتمانی معناشناختی خطاب به خواننده تعریف کرده، با تحلیل عملیات زبانی و اجزای متنی بر مبنای تنش و آگاهی، روشی برای تبیین تأثیرات ضمنی و غیرمستقیم آن بر روح و جان خواننده و انگیزش خاسته از آن ارائه دهیم.

پساساخت‌گرایان متن را (Discourse) یا گفتمان می‌دانند؛ یعنی جایی که گفت و گو صورت می‌گیرد و زمینه ارتباط‌های بسیاری را فراهم می‌کند. به اعتقاد ساخت‌گرایان، با توجه به رابطه دال و مدلول سوسوری، هر دالی مدلولی دارد و پیوند بینشان قراردادی است. در مقابل، پاساساخت‌گرایان بر این باورند که هر دالی ممکن است مدلولی متکثر داشته، یا به چندین مدلول دلالت کند و هر مدلولی هم دوباره در نقش دال به مدلول‌های دیگر دلالت کند؛ پس معنا نمی‌تواند ثابت و معین باشد

استفاده از مباحث جدید علمی، برای گشودن راهی به معرفت متون، رویکردی اساسی در جریان فعالیت‌های پژوهشی است. از دیدگاه «بارت»، «متن، محل شکل‌گیری فرایند معنایی است که مسئولیت تولید آن بر عهده گفتمان است» (بارت، ۱۳۷۰: ۱۸). چکیده این تحلیل، تعریف ابعاد و سطوح گوناگون برای متن است (ر.ک: شعیری، ۱۳۸۸: ۴۹). و فهم معنا مرهون درک رابطه‌ای است که میان مباحث معناشناسی، زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی وجود دارد. در معناشناسی گفتمانی بر ویژگی‌های معنا تاکید می‌شود و این در گرو توجه به چهار اصل اساسی است. نخست اینکه هر معنایی محصول چشم‌انداز و زاویه دید خاص است. ویژگی دوم، مسأله پویایی و انعطاف‌پذیری معناست. سومین اصل توجه به دائره‌المعارفی بودن معناست که اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد و نکته چهارم هم کاربردی بودن معناست. با توجه به این ویژگی‌هاست که معناشناسی - گفتمانی قابل فهم می‌شود. اساسا با این نوع رویکرد است که می‌توان با مفهوم‌سازی‌های شاهنامه آشنا شد و با توجه به مفهوم‌سازی‌های شاهنامه، ارتباط ابیات با یکدیگر درک می‌شود. در این نوع رویکرد توجه به مراد جدی شاعر هم مطمح نظر هست، این هم با توجه به اصول کلی حاکم بر معانی ابیات مختلف قابل توجه است. این رویکرد،

رویکردی است که جدای از تفسیر نیست؛ یعنی صرفاً یک بحث زبان‌شناسی نیست که بخواهیم ابیات را از این منظر مورد بررسی قرار دهیم.

پیوستگی میان مفاهیم ابیات به تک تک ابیات منحصر نمی‌شود، بلکه میان مفردات آن نیز پیوندهای معنایی ویژه‌ای برقرار است؛ هر واژه جایگاه خاص خود را دارد و معنای خود را در ارتباط با سایر واژگان بیت بازمی‌یابد. «نشانه-معناشناسی گفتمانی، در قالب فرایندهای مختلفی مطرح می‌شود که همه آن‌ها، در سیال بودن نشانه - معناها با هم اشتراک دارند. نشانه - معناها با همه سیالیت خود، تحت نظارت و کنترل فرایند گفتمانی بروز می‌یابند» (حسن زاده و کنعانی، ۱۳۹۰: ۱۱۸).

بحث

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه بر نگذرد

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱)

حکیم طوس، شاهنامه را با جهان‌بینی فلسفی پرمغزی آغاز می‌کند که بیانگر بینش ژرف او تواند بود (ر.ک: فردوسی، ۱۳۸۶: ۴). چرا به نام جان و خرد؟ در جهان‌بینی روزگار او آمده است که: «ارسطو و پیروانش برای حل اشکال صدور موجودات از خالق (با توجه به سنخیت علت و معلول) بین خالق و مخلوق وسایطی قایل شده اند در ده مرتبه که آن‌ها را عقول عشره نامند.

هر یک از این عقول (از بالا به پایین) به تدریج از روحانیت و بساطتش کاسته می‌شود و به کثرت و مادیت نزدیک‌تر می‌شود تا عقل دهم که با جهان مادی سنخیت دارد» (فرهنگ معین ۱۳۵۷: ۲۳۲۷). این عقول در برابر نفوس نه‌گانه قرار دارند که با جان برابری می‌کند. همان چیزی که مولانا جلال‌الدین محمد بدان اشاره دارد و از آن چنین یاد می‌کند: نفس اول راند بر نفس دوم - ماهی از سر گنده باشد نی ز دم» (مولانا، ۱۳۶۳، ج ۲: ۱۷۵). بنابراین (جان) برابر با (نفس) و (خرد) برابر با (عقل) است. این دو نشانه گفتمان برای مصراع نخست بسنده است. اما در مصراع دوم، نشانه گفتمان، کل مصراع است که مولی علی (ع) در نهج البلاغه در خطبه اول به آن چنین اشاره می‌فرماید: «الذی لا یدرکهُ بعدُ الهِمَمِ وَ لا ینالُهُ عَوْصُ الفِطَنِ. الذی لیسَ لِصَفَتِهِ حَدٌّ محدود و لا نعتٌ موجودٌ. وَ لا وقتٌ معدودٌ وَ لا أجلٌ ممدودٌ. فَطَرَ الخَلائِقَ بِقَدَرَتِهِ. وَ نَشَرَ الرِّیاحَ بِرَحْمَتِهِ. وَ وَتَدَّ بِالصُّخُورِ مِیدانِ اَرْضِهِ...» «خدایی که پای اندیشه تیز گام در راه

شناسایی او لنگ است و سر فکرت ژرف رو به دریای اندیشه تیز گام در راه شناسایی او سنگ است» (سید رضی، ۱۳۶۸، خطبه ۱: ۲).

نشانه‌های دیگر آنکه: خدا آفریننده بی‌زمین و آسمان است + اندیشه‌های برتر ما به شناخت گنه او دست‌رسی ندارد + ما باید در بست پذیرای او باشیم. این نشانه‌ها بر خداپرستی و دانایی فردوسی اشاره دارد (ر.ک: فردوسی، ۱، ۱۳۸۶: ۳).

کلان نشانه‌های ازدواج رستم با ته‌مینه دختر شاه سمنگان + نام و نشان خواهی سهراب از ته‌مینه + پنهان کردن رستم نام و نشان خود را + دریغ خوردن فردوسی بر ناتوانی شناخت فرزند از طرف انسان‌ها، زیرا حیوانات فرزندان خود را می‌شناسند + خبثت کیکاووس در به موقع ندادن داری بی‌هوشی بریا سهراب (ر.ک: همان: ۱۱۸-۱۹۸).

می‌بینیم که بیت نخست با سه نشانه پرمغز گفتمان فلسفی جهان‌بینی ژرف نگر فردوسی را که یکی مربوط به دانش یونانیان و دیگری دانش و فرهنگ اسلام است، به نمایش می‌گذارد:

فردوسی داستان رستم و سهراب را چنین آغاز می‌کند:

اگر تند بادی برآید ز کنج	به خاک افکند نارسیده ترنج
ستمکاره خوآنیمش، ار دادگر؟	هنرمند گوئیمش، ار بی هنر؟
اگر مرگ داد است بیداد چیست؟	ز داد این همه بانگ و فریاد چیست؟
ازین راز جان تو آگاه نیست	بدین پرده اندر ترا راه نیست

(فردوسی، ۲، ۱۳۸۶: ۱۱۷ و ۱۱۸)

نشانه‌های (تند باد) به خاک افکندن، نارسیده ترنج، از همین آغاز گفتمان فردوسی از یک تراژدی بزرگ خبر می‌دهد. آری فردوسی تند باد را به مثابه مرگ نابهنگام می‌شمارد که نارسیده ترنج یعنی فرزند به بلوغ نرسیده را در بر دارد و (به خاک افکندن) پیداست که در گور خوابیدن را می‌رساند. اما این براعت استهلال زیبا دیگر نیازی به تفسیر ندارد چون خودش تفسیر مرگ است. فردوسی برای آرام کردن خواننده در بیت ششم چنین می‌آورد:

به رفتن مگر بهتر آیدت جای

چو آرام گیری به دیگر سرای

(همان: ۱۱۸)

بهتر آمدن جای، آرام گرفتن، در دیگر سرای.

نشانه‌های آرام‌بخش این گفتمان فاجعه آمیز است. فردوسی مرگ را امری ناخوشایند از این زاویه نمی‌داند بلکه احتمال می‌دهد که جهان یا سرای دیگر جای بهتری از این جهان باشد. او در جای دیگر هم به این موضوع چنین اشاره می‌کند:

اگر مرگ کس را نیوباردی ز پیر و جوان خاک بسپاردی
(همان)

پس مرگ باید چیزی ناخوشایند نباشد. این زاویه مرگ برای فردوسی و مردم آرام‌بخش خواهد بود که (از داد این همه بانگ و فریاد) نباشد.

روی هم رفته گفتمان فردوسی در این داستان بر محور تراژدی یا تصادف امری ناخوشایند و شوم می‌چرخد، که ناخواسته و دردناک رخ می‌دهد آن هم به دست خود انسان. فردوسی برای آرام کردن شنونده یا خواننده داستان، به همگانی بودن مرگ اشاره می‌کند و می‌سراید:

شکاریم یکسر همه پیش مرگ سری زیر تاج و سری زیر ترگ
(همان: ۱۹۱)

یعنی شاه و گدا در پیشگاه مرگ یکسان است.

بنابراین، تمام گفتمان فردوسی در این داستان بر پایه «نشانه معنانشناسی» مرگ که امری ناخواسته است، شکل می‌گیرد و بقیه نشانه مانند: تندباد، به خاک افکندن، نارسیده ترنج و ... همگی به تبعیت از نشانه شاه‌کلید مرگ نابهنگام رخ می‌نمایند.

داستان رستم و اسفندیار از دیدگاه نشانه معنانشناسی بر پایه سه نشانه که شاه‌کلید فهم گفتمان این داستان است، شکل می‌گیرد. شاه‌کلید افزون‌خواهی گشتاسپ پیر، جاه‌طلبی اسفندیار جوان و پهلوانی و عزت نفس رستم جان‌مایه این داستان به شمار می‌رود و نشانه ترویج دین زرتشت یا کین‌خواهی از ارجاسپ‌شاه و ... همگی نشانه فرعی و کوچک‌تر هستند که در خدمت سه نشانه بزرگ یاد شده در بالا، پدید آمده‌اند.

مرگ سهراب در شاهنامه نمی‌تواند واقعه‌ای ساده و پیش پا افتاده باشد. فردوسی توجه‌ای ویژه به این اسطوره دارد؛ بنابراین امکان ندارد از مرگ او به آسانی چشم‌پوشد. مرگ سهراب در داستان رستم و سهراب یکی از خواندنی‌ترین داستان‌های تألم بار شاهنامه است. مرگی که پدر سهراب، رستم باعث آن است، یعنی مرگ فرزند به دست پدر.

اما کشتن سهراب چیز ساده‌ای نیست که بتوان از آن به راحتی گذشت. رستم اگرچه قهرمان شاهنامه است، به خاطر حيله‌ای که در کشتن سهراب به خرج داده، باید حساب پس بدهد و این داستان پردازی بزرگ را فردوسی به بهترین شکل انجام می‌دهد. او خالق رستم است و چون هر خالقی شاهد به دنیا آمدن و بالندگی مخلوق خویش است، او با رستم زندگی کرده است؛ در جنگ‌ها وی را دعا کرده و در ناکامی‌های روزگار با او همدردی کرده است. اکنون رستم همچون فردوسی به سنین پیری رسیده است و در انتهای جاده زندگی همچون فردوسی فرزند را از دست داده است و جز این نیست که رستم همچون فردوسی در انتهای جاده زندگی گام بر می‌دارد و جز این نیست که: (زگیتی همه مرگ را زاده‌ایم)

تراژدی مرگ سهراب باید اتفاق می‌افتاد، چون رستم باید یگانه باشد و قدرتمداران تاب دو نمونه مانند رستم را ندارند، چه کاووس، شاه ایران که رستم به او خدمات بسیار کرده است (هم اوست که از رساندن نوشدارو و برای التیام زخم سهراب امتناع می‌کند) و چه شاه توران که از رستم لطمه خورده است. سهراب که از پشت رستم است، ویژگی‌های او را دارد، حتی اسبی که می‌تواند به او سواری دهد، اسبی است که از پشت رخس (اسب رستم) به دنیا آمده است.

بنابراین تزویر و زور قدرتمداران به همراه خامی و بلندپروازی سهراب و غرور رستم که نام خود را برای فرزندش فاش نمی‌کند، به فاجعه دامن می‌زند که به پایان غم‌انگیز و تراژیک خود برسد.

نشانه - معناشناسی روایی در این داستان بر دو اصل کنش و تغییر استوار است. کنشگران در این داستان - رستم و سهراب - اگرچه به شکلی منطقی و بر اساس برنامه‌های از پیش تعیین شده پیش می‌روند اما به معنایی مطلوب و پایدار دست نمی‌یابند. به نظر می‌رسد که در بافت داستان‌های اسطوره‌ای و حماسی، گفتمان غالب، گفتمان منطقی و روایی است. داستان رستم و سهراب شاهنامه فردوسی از منظر نشانه-معناشناسی و با توجه به روابط معنایی موجود در داستان نشان می‌دهد که علاوه بر نشانه‌های روایی، مؤلفه‌های گفتمانی نیز در جهت‌دهی معنایی به داستان نقش دارند، زیرا حيله به کار برده رستم در جنگ با سهراب، روال طبیعی روایت را دگرگون می‌کند و سبب می‌شود تا داستان از سطح نشانه-معناشناسی روایی فراتر رفته، به نشانه - معناشناسی گفتمانی نزدیک شود. مطالعه این داستان نشان می‌دهد که در گفتمان

ایدئولوژیک شاهنامه، رستم به عنوان پهلوان شکست‌ناپذیر ایرانی، در مرکز اندیشه قرار دارد. حوادث داستان‌ها به گونه‌ای رقم می‌خورند که به اقتدار رستم در بافت شاهنامه آسیبی وارد نکنند؛ از این رو نشانه‌ها مطابق خواسته گفته‌پرداز باید به قهرمانی رستم در داستان منجر می‌شوند.

از سوی دیگر، گفت و گو که از مهم‌ترین شگردها در حوزه ادبیات داستانی سنتی و مدرن اعم از منظوم و مثنوی است، برای شناخت ویژگی‌های زبانی ماست که در سطح خرد توصیف می‌شود. هدف پژوهش حاضر، رمزگشایی خصوصیات صوری و زبانی گفتمان اساطیری در شاهنامه فردوسی در چارچوب نظری فرکلاف است. بر اساس مطالعات زبانی، سازمان‌دهی واژگان در سه دوره متناوب، با پیش‌دانسته‌های گوینده مرتبط است که نقش زبان را بر ساختار جهان‌بینی تولیدکننده گفتمان از ایدئولوژی و نقش نخستین انسان، ارزش‌های بیانی واژگان و روابط اجتماعی هویت‌های متن‌بازنمایی می‌کنند و طرحی منسجم به شکل‌گیری گفتمان و داستان‌ها می‌بخشند. بر مبنای متغیرهای واژگانی، دوره سوم به لحاظ بیشترین کمیت انواع روابط معنایی، در کانون تکرار بن‌مایه ایدئولوژیک اساطیری قرار دارد. مشخصه‌های دستوری مندرج در جدول‌ها، نقش اندیشگانی، رابطه‌ای و بیانی زبان را در گزینش نام شخصیت‌ها و شکل‌دهی به ژانر حماسی گفتمان می‌نمایاند. سبک نقل قول آزاد غیرمستقیم در شیوه گزارش اطلاعات، منبع اقتدار گوینده و ساخت‌مندی اجتماعی متن را در تعامل با زمینه نژادی مشترک نشان می‌دهد. همچنین، ضمایر ارجاع منسجم‌ترین عامل پیوند زبانی در ساخت گزاره‌های خبری با مرجع هویت‌های کهنه (شناخته‌شده) محسوب می‌شوند.

چنین گفت با مادر اسفندیار	که با من همی بد کند شهریار
مرا گفت چون کین لهراسپ شاه	بخواهی به مردی ز ارجاسپ شاه
همان خواهران را بیاری ز بند	کنی نام ما را به گیتی بلند
جهان از بدان پاک بی خو کنی	بکوشی و آرایشی نو کنی
همه پادشاهی و لشکر تراست	همان گنج با تخت و افسر تراست

(فردوسی، ۵، ۱۳۸۶: ۲۹۳)

پس اسفندیار در پی کلان نشانه گنج و تخت و افسر است. یعنی پادشاهی پدر را می‌خواهد. مادرش کتایون، از این خواسته فرزند به خود می‌لرزد زیرا می‌داند که پدر اسفندیار تن به این

رخداد نخواهد داد.

غمی شد ز گفتار او مادرش همه پرنیان خار شد بر برش
بدانست کان تاج و تخت و کلاه نبخششد ورا نامبردار شاه
(همان: ۲۹۴)

بنابراین نیرنگ گشتاسب (پدر) و تاج و تخت خواهی اسفندیار (پسر) دو نشانه بزرگ کلان لایه داستان هستند. اما کلید واژه و نشانه سوّم بیانگر خامی و افزون خواهی یا جاه طلبی اسفندیار را از سویی نشان می‌دهد و از سویی دیگر نشان دهنده پختگی و بزرگ منشی جهان پهلوان رستم فرزند زال را می‌نمایاند. اسفندیار آمده است تا رستم را دست بسته به نزد پدر خود ببرد او هدفش بسیار زشت است زیرا جهان پهلوان کسی نیست که تن به بی‌آزرمی شاهزاده جوان بدهد.

گشتاسب خواسته است از شرّ فرزند جاه طلب خود رهایی پیدا کند زیرا او می‌داند که رستم تن به این خواری نخواهد داد و اسفندیار به دست او کشته می‌شود به سخن فردوسی بر می‌گردیم که تقاضای اسفندیار و پاسخ رستم را چنین می‌پرورد:

چو من زین زرین نهم بر سیاه به سر بر نهم خسروانی کلاه
به نیزه ز اسبت نهم بر زمین از آن پس نه پرخاش جویم نه کین
دو دستت بیندم برم نزد شاه بگویم که من زو ندیدم گناه
باشم به پیشش به خواهشگری بسازم ز هر گونه‌ای داوری
رهانم ترا از غم و درد و رنج بیابی پس از رنج، خوبی و گنج
بخندید رستم از اسفندیار بدو گفت سیر آیی از کارزار!
کجا دیده‌ای رزم جنگاوران؟! کجا یافتی باد گرز گران
(همان: ۳۵۷-۳۵۶)

مکن شهریارا جوانی، مکن چنین بر بلا کامرانی مکن
زیزدان و از روی من شرم دار مخور بر تن خویشان زینهار
(همان: ۳۶۳)

که گوید برو دست رستم ببند؟ نبندد مرا دست چرخ بلندا!
که گر چرخ گوید مرا کین نیوش به گرز گرانش بمالم دو گوش
(همان: ۳۵۴)

در دل این گران لایه، هزاران نشانه معنایی وجود دارد که بیشتر آن‌ها خود هر یک گران لایه‌هایی دارند مثل جنگ اسفندیار با ارجاسپ که خودش یکی از کلان لایه‌های فرعی است. همچنین جنگ اسفندیار در هفت خان برای رها ساختن خواهرانش که اسیر شده بودند نیز، خود یک کلان لایه است که هرکدام از این کلان لایه‌ها دارای لایه‌های نشان‌شناسی خاصی هستند، ولی به آنچه گران مایه‌ترین در این گران لایه بود بسنده گردید.

سه کلان نشانه دساتن هفت خان اسفندیار + آزاد کردن خ. اهران اسفندیار + کشته شدن ارجاسپ به دست اسفندیار و ... همگی نشانه‌های فرعی به شمار می‌آیند (ر.ک: همان: ۷۶-۴۳۵).

نتیجه‌گیری

شاهنامه فردوسی با زبان رمز و نماد به روایت تاریخ اساطیری قوم آریایی - لیرانیان - از کهن‌ترین روزگاران می‌پردازد. این تاریخ، توجه ایرانیان را به نگارش تاریخ کهنشان و اهمیتی که بر حفظ آن قایل بوده‌اند، نشان می‌دهد. به گونه‌ای که با مطالعه دقیق شاهنامه می‌توان بسیاری از اسرار چگونگی شکل‌گیری فرهنگ و تمدن آریاییان را تشخیص داد.

بنابر آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که سراینده شاهنامه با ساختارهایی که در این کتاب ایجاد کرده، توانسته است هدف خود را مبنی بر آشنایی خواندگانش با فرهنگ و جامعه ایرانی تا حد زیادی برآورده سازد. نویسنده با استفاده از ابیاتی ساده کوشیده است تا در کنار احیای زبان فارسی، آنان را با آداب، رسوم، باورها و اندیشه‌ها و روابط و برخوردهای فرهنگ و تاریخ ایران آشنا کند. از این رو، کوشیده است تا حد امکان در سرآغاز داستان‌ها به رازگشایی پرداخته، مطالب را با رمز و کلماتی که رویکرد خاصی را نشان می‌دهد، بیان کند. گفتمان زبان‌شناسی - معناشناسی و نقد نشانه‌ها و معنای آن‌ها به‌ویژه در این سرآغازها جهت‌گیری‌های ایدئولوژیکی و جهت‌گیری‌های فردی و اجتماعی شاهنامه را نشان می‌دهند. با تحلیل گفتمان ابیات آغارین به پیوند ادبیات با جامعه‌شناسی و تاثیر متقابل آن‌ها بر همدیگر آگاهی بیشتری به دست آمد و اینکه نهاد قدرت و ایدئولوژی - گشتاسب / اسفندیار - چه نقشی در جامعه ای دارد که متن در آن، آفریده شده است و همچنین تأثیر متن بر جامعه، ایدئولوژی و قدرت آن، پدیدار است.

از سوی دیگر، فردوسی در هر دو داستان دوشخصیتی را در برابر هم قرار می‌دهد که هیچ کدام نه بیگانه اند و نه غریبه. گفتارهای رستم و سهراب / رستم و اسفندیار به عنوان کنش‌های اجتماعی در جامعه آن روزگار نقش محوری در نشان دادن افول گفتمان یک نهاد قدرت در مقابل نو پدید را نشان می‌دهد. در این زمینه رستم در کنار ارائه گفتمان خویش، به انتقاد از گفتمان اسفندیار / سهراب پرداخته و با بیان چارچوب گفتمان خود، بهترین روش را برای آگاهی بخشی به مخاطبان در کنار زدن گفتمان رقیب اتخاذ کرده است و با این انتخاب از فضای کاملاً بیگانه دور شده؛ تقدیر و انتخاب نابجا را در مرگ شان دخیل دانسته است.

همچنین تحلیل گفتمان رستم در مرحله توصیف نشان داد سخنان رستم، در سایه بافت موقعیتی تولید شده و وی با کاربست واژگان مترادف و متضاد و جملاتی که تقابل معنایی دارند و دیگر توانش‌های زبانی، ضمن آگاهی بخشی به رقیب توانسته حضور جریان‌های مختلف سیاسی مانند اسفندیار و گشتاسب را نشان دهد و تقابل آن‌ها با گفتمان ایرانی را به تصویر بکشد.

اسفندیار و سهراب، هر دو، برای ترغیب رستم به اتخاذ رویکرد فعال در فضای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جدید و برانگیختن طرحواره‌های ذهنی وی، از پیوند بینامتنی میان گفتمان خود با گفتمان گذشته بهره می‌گیرند؛ تا از این طریق بتوانند فضایی انگیزشی، عاطفی و ترغیبی برای رستم ایجاد کنند.

در گفتگویی که میان رستم و سهراب و همچنین رستم و اسفندیار رخ می‌دهد مشخص می‌شود که خاستگاه قدرت در ایدئولوژی گفتمان اسفندیار و رستم تعریفی متفاوت با گفتمان رستم داشته، هدف اساسی آنان تمرکز بر پرهیز از جنگ در سایه تسلیم شدن رستم را دنبال می‌کنند و اینکه گفتمان رستم در جریان گفتگو از موضع قدرت تولید شده است. همچنین هر دو، سهراب و اسفندیار با کاربرد جملات مختلف و متناسب با فضای برون متنی، تلاش دارند، تغییر بنیادین را در گفتمان جامعه به وجود آورند.

منابع

کتاب‌ها

سید رضی (۱۳۶۸) *نهج البلاغه*، ترجمه علامه سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات آموزش و انقلاب اسامی.

شعیری، حمیدرضا و وفایی، تران (۱۳۸۸) *راهی به نشانه-معناشناسی سیال*، تهران: علمی فرهنگی.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶) *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، جلد ۱ و ۲ و ۵، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

فرکلاف، نورمن (۱۳۹۰) *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه گروه مترجمان، جلد ۳، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

معین، محمد (۱۳۵۷) *فرهنگ معین*، جلد ۲، تهران: انتشارات امیرکبیر.

مکاریک، ایرناریماد (۱۳۹۳) *دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر*، ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی، تهران: نشر آگه.

مولانا جلال الدین (۱۳۶۳) *مثنوی معنوی*، جلد ۲، تهران: انتشارات مولی سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

مقالات

تمیم‌داری، احمد. (۱۳۸۲). نشانه‌شناسی و ادبیات. *پژوهش‌نامه انسانی*، ۳۷ (۲)، ۴۷-۵۵.

حسن‌زاده میرعلی، عبدالله، و کنعانی، ابراهیم. (۱۳۹۰). بررسی الگوی نشانه معناشناسی گفتمانی در شعر قیصر امین‌پور. *پژوهش‌های ادب عرفانی*، ۵ (۲)، ۱۱۵-۱۳۶.

کلانتری، صمد، عباس‌زاده، محمد، سعادت‌ی، موسی، پورمحمد، رعنا، و محمدپور، نیر. (۱۳۸۸). تحلیل گفتمان: با تاکید بر گفتمان انتقادی به عنوان روش تحقیق کیفی. *مطالعات جامعه‌شناسی*، ۲ (۴)، ۷-۲۸.

References

Books

Shayiri, Hamidreza & Vafaei, (2008) *A way to fluid semantics*, Tehran: Scientific and Cultural. [In Persian]

Syyed Razi (1989) *Nahj al-Balagheh*, Trans. Allama Seyyed Jafar Shahidi, Tehran: Asami Education and Revolution Publishing House. [In Persian]

Far Klaf, Norman (2017) *Critical analysis of discourse*, Trans. group of translators, volume 3, Tehran: Center for Media Studies and Research. [In Persian]

Ferdowsi, Abulqasem (2007) *Shahnameh*, by the efforts of Jalal Khaleghi Mutlaq, Volumes 1, 2 and 5, Tehran: Center for the Great Islamic Encyclopedia. [In Persian]

Moin, Mohammad (1978) *Farhang Moin*, Volume 2, Tehran: Amir Kabir Publications. [In Persian]

Makarik, Irnarimad (2013) *Encyclopaedia of contemporary literary theories*, translated by Mehran Mohajer and Mohammad Nabavi, Tehran: Age Publishing. [In Persian]

Maulana Jalaluddin (1984) *Masnavi Manavi*, Volume 2, Tehran: Molly Publications of the Islamic Revolution Publishing and Education Organization. [In Persian]

Articles

Tamim Dari, A. (2003). Semiotics and literature. *Human Research*, 37 (2) 47-55.[In Persian]

Hasanzadeh Mirali, A., & Kanani, E. (2011). The Study of discursive sign-Semantics' pattern of Gheisar Aminpour's poetry. *Research on Mystical Literature*, 5(2), 115-136.[In Persian]

Kalantari, S., Abaszade, M., Sadati, M., Pour Mohammad, R., & Mohammadpour, N. (2009). Discourse analysis: with the emphasis on critical discourse as a method of qualitative research. *Sociological studies*, 2(4), 7-28. [In Persian]



Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)
Volume 15, Number 57, Fall 2023, pp. 434-449
Date of receipt: 9/11/2022, Date of acceptance: 12/12/2022
(Research Article)
DOI: [10.30495/dk.2022.1972381.2617](https://doi.org/10.30495/dk.2022.1972381.2617)

Linguistic Study of Three Beginnings in Ferdowsi's *Shahnameh*
Sayede Maryam Mousavi¹, Dr. Nasrullah Norouzi Davodkhani², Dr. Ali-
Mohammed Mouazeni³, Dr. Nasrullah Zirak⁴

Abstract

The knowledge of modern linguistics and the collation of literary texts, which linguists refer to as "critical discourse from the point of view of semantic semiotics", is the science in which the collator of writing seeks a deep understanding of the various layers of thought and the atmosphere of composition. The texts go beyond the sentences and the context of the speech according to the artistic position and its position is linguistically explored and reveals the metatextual vision of the writer or the songwriter.

Therefore, the author of the present research explores the hidden message in the linguistic layers of the three beginnings in the most precious epic masterpiece of the Persian language, *Shahnameh* with the following titles: "In the name of God", the tragic poems "Rostam and Sohrab" and "Rostam and Esfandiar" in a descriptive-analytical method to explore the critical discourse.

Keywords: Critical discourse exploration, Semiotics, Discourse semantics, Applied layered.



¹ . PhD student, Department of Persian Language and Literature, Khalkhal Branch, Islamic Azad University, Khalkhal, Iran. Rudabehmusavi@yahoo.com

² . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Payam Noor University, Tehran, Iran. (Corresponding author) Th_norouzi@pnu.ac.ir

³ . Professor of the Department of Persian Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran. moazzeni@ut.ac.ir

⁴ . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Rasht Branch, Islamic Azad University, Rasht, Iran. zirakb@gmail.com